



۲۰۲۰/۱۰/۲۶

دوکتور محمد اکبر یوسفی

این مضمون بعد از اهتمام و تجدید نظر نویسنده دوباره اقبال نشر یافت. اداره

چه می توانم بدانم؟

"سیکولار" به هیچ صورت به معنی "بی دین" یا "بدون عقیده" نبوده است

معنی تحت اللفظی کلمه "سیکولار"، با مفاهیم "وابسته بدنیا"، "دنیوی"، "غیر روحانی" و "عامی"، در فرهنگ های



درین درخت مدعی اند که "دزدان" و "جیاولگران" و مجرمین گرویی و انفرادی را در محضر جمعیت ها، به دار می آویخته اند. این جنگ ها از ۱۶۱۸م تا ۱۸۴۸م دوام داشته است.

زبان "فارسی"، از زبان انگلیسی یاد شده است. در منابع "اروپائی"، اصطلاح "سیکولاریزم" (از کلمه لاتینی "سیکولوم (saeculum)، یعنی "وقت"، "عصر و زمان" و هم چنان قرن، به عنوان اینترفی یا دنیوی، در مقابل فهم و اعتقاد مذهبی - آن دنیا، "ابدیت") را، نوعی از جهان بینی می دانند، که بر مفهوم حضور در همه جا، و دنیوی ساختن اجتماع محدود می سازد و خارج از آن موضوعات "الهیات" (میتافزیک) و مسائل مذهبی، صرفنظر می کنند. این امر از دو پروسه: یکی از دنیوی ساختن، یعنی پروسه فکری تجزیه یا جدائی بین دین و دولت است. این نوع جدائی در ساحة یک حاکمیت و نظم اجتماعی - سیاسی به خاطر اختصاصی ساختن امور حیاتی است، نه دشمن ساختن دولت با دین اتباع. از جانب دیگر از دنیوی ساختن، پروسه بهم سخت پیوسته، مربوط به آنست که به تفکیک و جدا سازی قدرت جهانی، تأسیسات مذهبی. از حاکمیت دولتی منتج گردیده است. این مفهوم را "تیئولوژ" (متخصص الهیات) (Friedrich Gogarten) (۱۸۸۷-۱۹۶۷) اختراع نموده و آماده تطبیق ساخته است، تا آشتی میان کلیسای عیسوی و دنیوی ساختن فعالیت های دولتی را ممکن سازد ... ("ویکیپدیا").

البته درین پروسه نقیصه های "تأسیسات کلیسایی" که در موعظه های آنان، اطلاعات غیر علمی و غیر حقیقی را در تحت نام عقیده تبلیغ می نموده اند، بدون اثر نبوده است، که در نتیجه اختراعات علمی، در ساحات مختلف، اعتبار آنان را صدمه زده است، که جوانب چندی را درین متن یاد آور خواهیم شد.

سیکولاریزم، پس از پروسه "ارشاد" و "روشنگری" در اروپا و شمال آمریکا، آنهم پس از انقلاب فرانسه، نخست در برخی از کشورهای اروپایی و شمال آمریکا مسلط گردیده است، طوری که بین "کلیسا" و "حکومت" در دولتهای تقسیم کار صورت گرفته است. درین پروسه، نظرات "ایمانویل کانت" بر افکار عامه، اثرات مشهود داشته است، که می گفته است: "آنچه که، یک انسان انفرادی و یا اجتماع انسانی نمی تواند باشد، بلکه یک موجود مافوق، که آدم به آن خدا نامیده می تواند، "کانت" برین عقیده بوده است، که آدم با دلیل و تعقل خالص، با هوش و ذکاوت، خدا را ثابت نمی تواند. اما در باور و عقیده به آن، انسان آزاد است. در جای دیگر می گوید که: "دین فقط یکی است، اما می تواند انواع متنوع عقیده وجود داشته باشد." این هم روشن است، که شعار "کانت" که می گفت: «ارشاد و روشنگری، خروج انسان از گناه خودی صغارت است.» در نتیجه اختراعات و اکتشافات علمای بخش علوم طبیعی و افکار فیلسوفان و دانشمندان علم و فرهنگ اجتماعی، که اسمای تعدادی از آنها ذکر شده است، زمینه های پیروزی "انقلاب فرانسه" فراهم شد. با افکار جدید، وضعیت ایکه در تحت آن در طی قرون حاکمیت روحانیون "کلیسا" برقرار بوده است و قبل از آن، دولت را رهبری می نموده اند، با این تفکیک، آن نقش، از آنها گرفته شد و بخش امور دنیوی و اداره را، دولت در دست گرفته است. الی تشکیل نمونه های همچو حکومتات، سالیان زیادی سپری شده است. قابل تذکر است، که در سده قبل از "ارشاد و روشنگری" در "اروپا و شمال آمریکا"، در جنگ های مذهبی اروپا، که با جنگ "داخلی در آلمان" به نام "جنگ های سی ساله" نیز یاد شده است، بیش از هشت میلیون انسان . درین جنگ ها، (از سال ۱۶۱۸م تا ۱۶۴۸م) کشته شده اند.



Mudschahidin-Führer Hekmatjar
Verhandeln ist Verrat
DER SPIEGEL 46/1991 251

«رهبر مجاهدین حکمتیار»
«مذاکره خیانت است»



US-Berater, afghanischer Kämpfer

160 DER SPIEGEL 8/1991

«مشاور آمریکائی، جنگی افغان»

رهبران تنظیمی و بخصوص گلبدین حکمتیار، تا حدی بیشتر از دیگران «دولت» سیکولار را «بی دین» تبلیغ می کند و از اینکه تمام «بنیادگرایان اسلامی» ضد دیموکراسی اند، به ظاهر امر، نشان دادن موقف فریبنده، در تحت نام «ضد امریکائی»، در حالی که اجتماع افغانستان از همچو «ریفرم» و مراحل «روشنگری» مشابه با اروپا، فاصله های زیادی نشان می دهد، پیش از پیش به تبلیغات دروغین متوسل می شوند، که گویا «ایالات متحده»

و دیگر «متحدان غربی» هدف تطبیق کدام شکل خاص «حکومتمداری» را درین کشور «وارد» می سازند. توجه شود که دیموکراسی دینی و یا غیر دینی نیست! دیموکراسی مفهوم واحد است، که تجارب مختلف آنرا، انسان ها در بعضی جوامع پشت سر گذاشته اند. به همین ترتیب وقتی از "جمهوری" سخن گفته می شود، "یک جمهوری" و اشکال مختلف آن وجود دارد. وقتی اگر بطور نمونه از "جمهوری یک مذهب" و یا "جمهوری طبقاتی" حرف بزنیم، در آنصورت این چنین "رژیم ها توتالیتر"، "دیکتاتور" و "مستبد" شناخته می شوند.

فراموش نشود که هیچ یکی از قدرت های بزرگ بیرونی علاقمند نیستند که کدام شکل خاص حکومت را که مربوط خود جامعه است، تحمیل کنند. این مربوط به خود اتباع یک کشور است که با چه شیوه زندگی سیاسی خود آنها را تنظیم می کنند، اما حلقهات تنظیمی بخصوص بیشتر به بد گمانی ها، دامن می زنند، که گویا، این کشور ها دیموکراسی «غربی» را عملی می کنند، در حالی که خود آنها، دائماً مشغول تطبیق تجربه های جدید دیموکراسی اند و کدام

نسخه خاص در اختیار ندارند، که آنرا بفروش برسانند. اما در تبلیغات خود این افراطیون کافی می دانند که آنرا خلاف «اسلام» بدانند. بدون تفصیل، ایالات متحده از زمان بعد از تأسیس «عربستان سعودی» و برقراری حکومت «آل سعود» و «عبدالعزیز»، با عربستان سعودی دارای نزدیکترین روابط است، هیچ شواهد در دست نیست که بر رژیم تأکید کدام شکل حکومتداری را در آنکشور توسط رهبران آن از خود نشان داده باشند. درین جامعه حال می دانیم که فقط درین چند مدت اخیر، بطور نمونه اجازه داده شده است، تا زن ها، به عنوان مثال «راننده گی» کنند. زمانی که طالبان در سال ۱۹۹۶م وارد کابل می شوند، می دانیم، آنطوری که مجله سیاسی - اجتماعی مصور "فوگس" (Focus) گزارش داده است، ایالات متحده با احتیاط اشغال کابل را توسط "طالبان"، مثبت یاد کرده اند، اما "روسیه آنرا رد" کرده است. انکشافات بعدی نشان می دهد، که ، اگر حملات "تروریستی" القاعده در عربستان سعودی، یا در سفارتخانه های ایالات متحده در افریقا و حمله بر کشتی در سواحل "یمن" رخ نمی داد، که در آنزمان همه می دانستند، که جنگی ها و رهبران القاعده در ساحه تحت نفوذ طالبان حضور داشته اند، به احتمال قوی خانم "البرایت" وزیر خارجه امریکا، سیاست "طالبان" را در رابطه با "زنان" که از رفتن به کار و هم رفتن به خارج از خانه بدون "محرّم" و یا رفتن دختران به مکتب، محکوم نمی کرد، به همانگونه خاموش می ماند، مانند اینکه سیاستمداران این کشور قبلاً، در رابطه با عربستان سعودی در طی ده های طولانی برخورد کرده اند.

حکومت "سیکولار"، در حقیقت تأمین مشغولیت انسان را در یک وظیفه خاص نشان می دهد که، در مرحله تعمیق و توسعه "مدرنیسم" و صنعتی شدن، در تحت شرایط ریشکن شدن سریع "فیئودالیزم" و تشکیل "حکومت های ملی در "اروپا"، تهدابگذاری شده است. زمینه های تطبیق چنین یک "ریفرم" را بیشتر از همه تحقیقات در ساحه علوم "طبیعی" بخصوص در رشته فزیک و ستاره شنای، یعنی فزیک "کیهان" مساعد ساخت. در مناسبات اجتماعی در تقسیم کار اجتماعی، به خاطر حل مسائل مشخص "غیر دینی" و اجراءات کاری، در حیات اجتماعی در برخی از کشور های غربی، برنامه ریزی شده است. در عین حال برخی ها که خود آنان را در امور دینی مشغول نمی دانند، هم چنان ممکن خود آنان را "سیکولار" بدانند. یک انسان "دنیوی" و "غیر روحانی" به هیچ صورت به معنی "بی دین" یا "بدون عقیده" نبوده، اما در اجتماع ممکن است هم یک "مذهبی" و هم یک "غیر مذهبی" در حل وظایف دنیوی، برای امرار حیات، شغلی را به پیش برد، که ممکن با عقیده اش رابط داشته و یا نداشته باشد. یک امر طبیعی است، که برای حل و فصل مسائل مربوط یک دین، باید شخصیت های روحانی که با آگاهی های اختصاصی "تیولوژیکی" و فلسفی و هم با فهم وسیع در باره اجتماع و سیاست جهان مجهز باشند، تا بتوانند در تشکل های خاص اجتماعی، رهبری امور اجتماعی و مذهبی را در دست گیرند. اما هر انسان باید حق داشته باشد، تا ببینند که پیروان دیگر ادیان در رابطه با فرائض دینی آنها، چگونه عمل می کنند. این دو کتگوری، در یک دولت واحد دارای قلمرو و تمامیت ارضی، باید مشترکاً وظایف جامعه آنها را، انجام دهند، در صورتی که در قانون اساسی کشور، چنین شیوه تقسیم کار را تعریف و تصویب کرده باشند، و دولت آنها هم چنان از نگاه حقوقی مبتنی بر اصول تعریف شده "سیکولاریزم"، در آنکشور، متعهد بدانند.

"جمهوری اسلامی افغانستان" را به هیچ صورت نمی توان، به معنی اصلی کلمه، که نخست در اروپای "غربی" بوجود آمده است، یک "جمهوری سیکولار" دانست. حال فقط درین چهل سال اخیر می بینیم که بنیادگرایان اسلامی در بحران خونین افغانستان، از چگونه حمایت های غربی، بنفع تأسیس رژیم «مذهبی دلخواه» آنان، کار گرفته اند. تغییر رژیم از «پادشاهی» نخست به «جمهوری» و بعد از سال ۱۹۹۲م، کلمه «اسلامی» را به آن علاوه نمودن، فقط محصول حمایت های کشور های غربی بوده است، که به هیچ صورت در اهداف کمک ها و حمایت های آنها،

پلانشده، نبوده است. در چنین یک تشکل، پاکستان و ایران، حامیان سعودی این گروه ها، بخصوص افراطیون (سنی) تحت حمایت "سعودی"، علاقمند و در تقویت این سیاست، سهمیم بوده اند. نمی توان مدعی شد، که همین حمایت های ایالات متحده و غرب را که به رسیدن به قدرت این حلقات یاری رسانیده اند، گویا بطور نمونه «واشنگتن» دلچسپی، داشته بوده باشد، تا همه کمک ها را به این «جنگی های دینی» برساند، تا در تأسیس «جمهوری اسلامی» و یا «امارت اسلامی» نائل آیند، نه خیر. این خود حلقات تنظیمی و کشور های یاد شده چون پاکستان و سعودی، سود برده اند، افراطیون از فرصت ها، در تحت نفوذ آنها استفاده کرده اند.

مرور کوتاه بر وقایع قریب پنجاه سال اخیر کشور که نخست پادشاهی (نقش شریعت در حکومتداری وزین بوده است.) به حیث یک کشور اسلامی، به "جمهوری نام نهاد" مبدل گردیده است، پس از آن در تمام سالها در حالت بحران، بسر برده است. حال می بینیم که چه کسانی و به حمایت چه قدرت ها، "جمهوری افغانستان" را به "جمهوری اسلامی افغانستان" تغییر نام داده اند که دولت را از مسیر "متمایل به مُدرنیزم" به یک دولت "مذهبی" انحراف داده اند. در



Mudschahidin-Führer Hekmatjar
Der fanatischste der Glaubenskämpfer
172 DER SPIEGEL 18/1992
"رهبر مجاهدین حکمتیار"
"منصب ترین جنگی های عقیدوی"



Mudschahidin-Führer Massud
Für einen aufgeklärten Islam
172 DER SPIEGEL 18/1992
"رهبر مجاهدین مسعود"
"برای یک اسلام ارشادی"

تهدابگذاری آن، این دو "مهرة" (گلبدین حکمتیار و احمدشاه مسعود) و سازمان های تحت رهبری آنها، نقش سنگین تر در مقایسه با سران سائر تنظیم های دیگر داشته اند. هر دو را صاحب نظران غربی، در جمع "بنیادگرایان (سنی)"، که از "افراطیون" و متعصبین گرفته تا "معتدلین" نام نهاد را در صفوف آنها متشکل نگهداشته اند و با "کاپی" از تمایلات "چپ نما"، همواره در تلاش برقراری مناسبات با همفکران و حامیان "بین المللی" اسلامی نیز بوده اند، تشخیص کرده اند،

که در پایان تصاویر این دو، بطور مختصر درج شده است. طوری که در پایان تصاویر آنها که در سالهای مختلف گرفته شده است، در باره موقف "ایدیالوژیک" هر یک از آنها، "شپیگل" چاپ آلمان، تصور خود را داشته است. حال "جمهوری اسلامی افغانستان" و یا "امارت اسلامی افغانستان" هر دو زاده شرایط همان بحران است، که همه آنها در مراحل مختلف حامیان مشترک داشته اند. زیرا چه این دولت "جمهوری اسلامی" باشد و چه "امارت اسلامی"،

باز هم، هر یک از آنها یک دولت "مذهبی" شناخته می شود که هر دو هدف متکی و پیرو بودن از یک "دین" استند، که ممکن در ساختار اداری و نحوه عمل، تفاوت های نا چیزی نشان دهند.

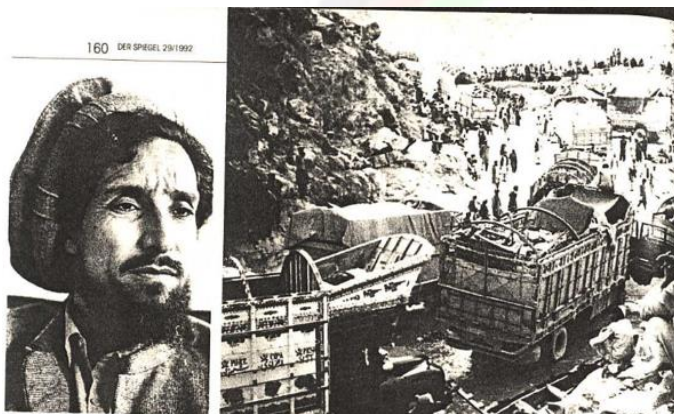
توجه نمائید که این جمهوری اسلامی که اساس آنرا "بنیادگرایان اسلامی" اعم از "افراطی" تا "معتدل نام نهاد" گذاشته اند، چگونه و به حمایت کدام مراکز قدرت، بوجود آمده است. در شماره ۵۱ مجله شپیگل سال ۱۹۹۰م، که تصویر با راکت به چاپ رسیده است، گزارشگر می نویسد که «تنها ایالات متحده سالانه ۳۰۰ میلیون دالر کمک پولی به این «مجاهدین» می پردازند.» (همین راکت ها، خروج قوای شوروی و فروپاشی نظام ۷۰ ساله را در ساحة نفوذ آن قدرت بزرگ وقت، تسریع بخشید.) گلبدین حکمتیار، که خود را «امیر» حزب اسلامی می داند و یکی از صاحب نظران



Mudschahidin mit US-Rakete
DER SPIEGEL 51/1990 135
"مجاهدین با راکت ایالات متحده"

افراطیون است، که به صراحت دائماً مدعی می شود که گویا «دولت سیکولار بی دین است» و از سال ۲۰۰۱ م که خودش را مخفی ساخته بود،

همواره یک جمله را در هر جا تکرار می کند که: «امریکا په افغانستان کی ماته خورلی»، ازین جمله انتظار چه بهره برداری دارد؟ کسی که در طول چهل سال هیچ باکی نداشته است، که مانند «برادر دینی هم رزم قبلی» و دشمن بعدی خود، «احمد شاه مسعود» در چند دستگاه امنیتی و استخباراتی خارجی، عضویت داشته باشد، حال باز امید به صحنه آمدن خودش را می بیند. اینها همه خود مدعی اند، که گویا اسلام "ملکیت" آنها باشد و مدعی اند که مطابق تعبیر خود آنها، از اسلام دفاع می کنند. اینکه از اسلام چه تعبیر و تفصیل خود آنها را دارند، هیچ وقت خیلی ثابت و روشن نبوده است، اما با تغییر جبهات جنگ و انتخاب متحدین مشکوک برای رسیدن به قدرت، راه و روش آنها با دینداران عادی افغانستان که انسان های صادق به اعتقاد خود اند، جدا است. در تأسیس همین "جمهوری" در تحت نام اسلامی، این دو شخص نقش داشته اند. لطفاً به سطر های پائین این دو تصویر نظر اندازید، که یک زمان "متحدانه" یک "سازماندهی سیاسی" را آغاز نموده بودند و تمام عملکرد های این دو و سازمان های پیرو آنها بوده اند که در مراحل مختلف در تحت نقشه های بیگانه برای کسب قدرت، عمل کرده اند. "جمهوری اسلامی افغانستان" در حقیقت یک "عنصر" جمهوری را که عبارت از "انتخابات" است، بر طبق "مدل" پس از انقلاب فرانسه، بطور "نیم بند" و ناقص، درج قانون، ساخته اند و گروه دیگر آن، که "امارتی" می نامند، از صف همان "تنظیم های جهادی"



160 DER SPIEGEL 20/1992

Verteidigungsminister Massud, Rückkehrer-Karawane auf der Fernstraße von Peshawar nach Kabul, Fundamentalisten

(«مسعود وزیر دفاع، کاروان برگشت بر شاهراه پشاور - کابل، بنیادگرایان»)

برخاسته اند که با صفت افراطیون "بنیادگرای (سنی)" یاد می شوند، «دیموکراسی» را کاملاً مردود می شمارند.

اینکه آیا "سیکولار" ساختن یک سیستم اجتماعی و یا "سیکولار" فکر کردن در یک جامعه، خوب است یا خراب؟ جواب آن در ذکر خوب و یا بد، یا با موقف خوشبین و بدبین و هم با تأیید در حرف، بسر نمی رسد، بلکه در عمل می تواند، در نتیجه انجام عمل مشخص، ثابت شود. آنهم

زمانی می تواند تحقق یابد، که رهبران معقول جامعه از "تعقل انتقادی"، "ایمانویل کانت"، فیلسوف آلمانی که با طرح آن، "جهان را تغییر داد، الهام بگیرند و در عین زمان دولتداری را می توان بطور سالم وقتی به پیش برد، که اتباع کشور از تعلیمات عامه و ضروری برخوردار باشند و دولت هم مطابق ضرورت زمان، به خواست مردم اساسگذاری شده باشد و با در نظر داشت، مشخصات و شرایط جامعه، طرح معقول و قابل اجرا را در پیش گیرند. آیا حکومتی که در اروپا، به عنوان مثال خود آنها را "سیکولار" معرفی می کنند، همه یکسان اند؟ این مفهوم از کجا نشئت کرده است. جامعه انسانی مانند چمن شخصی کسی نیست که سبزه آنرا، خود مالک، به اندازه معین و یکسان طبق دلخواه، توسط ماشین قطع کند. آیا بطور نمونه حکومت "اتا ترک" در ترکیه، که از دید برخی ها در جامعه ترکیه پس از سقوط "امپراتوری عثمانی"، در جهت "تغییر سیستم"، به "ریفرم های معینی" دست زده است، با آن "سیکولاریزم" در غرب اروپا، که پس از انقلاب فرانسه، در برخی از کشورها در عمل پیاده شده است، یکی بوده است؟ آیا "مدل های" خاص سیکولاریزم وجود دارد که در هر جامعه، با مقررات ثابت آن تطبیق گردد؟ خلاصه اینکه، خیلی ضرر آور خواهد بود اگر مسؤولین کشور افغانستان، در حال جنگ، برای تحریک احساسات مذهبی مردم، آن معانی تحت

اللفظی را در نظر گیرند و با تبلیغ نا درست، که گویا "سیکولار ضد دین است" متوسل شوند. با این چنین تبلیغ نا درست، فقط مسبب رویداد های جنایتبار شناخته خواهند شد. این افراد که ممکن برای رسیدن به قدرت سیاسی، با این شیوه سوء استفاده از عقیدت دینی، ساده تر فکر کنند و یا ممکن خود آنان از آن بوی "ضد دین" تشخیص کنند و یا دستخوش مغرضین شوند. هر فعالیت و انجام وظیفه "غیر دینی"، که یک انسان انجام می دهد، حتماً او را "ضد دین" نمی سازد. این هم امکان دارد که کسی هیچ مصروفیت و وظیفه مشخص در نظم اجتماعی نداشته باشد و در اذهان عامه یا خود و یا دیگران بر او مهر سیکولار بکوبند. "مذهبی" هم می تواند، در تقسیم کار اجتماعی و در اجرای چنان وظایف شامل کار شود، که در ساحة امور مذهبی نباشد و برای امرار حیات مزد دریافت دارد، که اصلاً کار او با حل مسائل دینی هیچ ارتباط نداشته باشد. این چه حالت است. مگر اتباع دولت افغانستان نمی دانند که درین کشور اکثریت عظیم از بیش از هزار سال پیرو دین مقدس اسلام اند. در عین حال در طول قرون می دانسته اند و حال هم می دانند که درین قلمرو، پیروان ادیان دیگر هم موجود بوده اند و در آینده هم باید چنان باشد که اجداد ما با چنان پیروان ادیان مختلف در وطن به حیث هموطن مساوی الحقوق زندگی کرده اند. این هم درست است، که حال در جامعه ما "آزادی" در انتخاب عقیده، چنین نیست، که در برخی از کشورهای غربی دیده می شود.

در آنکشورها، هر کس اگر خود بخواهد می تواند آزادانه و فارغ از احساس خطر در برابر زندگی اش، بگوید که "عقیده دارد" و یا "عقیده ندارد" و اگر عقیده دارد، و خود بخواهد می گوید که به چه باور دارد، یعنی اینکه "پیرو کدام عقیده است". البته هر انسانی که معتقد می شود، ممکن خودش بر حسب باور خودش معتقد شده باشد، پس در اصول ضرورت هم ندارد که اگر خود نخواهد، به دیگران جواب دهد و ثبوت ارائه کند، که چرا او به این عقیده باور دارد و یا باور ندارد. در عین حال هم، شخص غیر از پیرو دین او، حق ندارد، از او تحقیق کند که چرا به این و یا آن عقیده تسلیم شده است.

از جانب دیگر سؤالی هم چنان می تواند طرح شود، اینست که در کشوری چون افغانستان، در حال "جنگ طولانی"، که تاریخ جوان آن، خیلی پر خون گزارش یافته است، توانسته است به شکلی از اشکال سیستم های "استبدادی"، "توتالیتر" را متحمل شود و حال در قریب "سه دهه" است، که با تسلط "بنیادگرای اسلامی" در اتحاد با "جنگ سالاران" و "متنفذین محلی"، در استقرار فاسد ترین اداره شاهد باشد، که تحت حمایت قدرت های خارجی، یک "جمهوری جعلی" را در تحت نام "جمهوری اسلامی افغانستان" اعلان کرده اند، اما مسلمان کثی در خاک خود آنها، ادامه دارد، کدام کنج و کنار آن، با وضعیتی می ماند، که انسان بتواند، "مهر سیکولار" را بر آن بکوبد و یا از موجودیت افکار سیکولار در همچو فضای سیاسی - اجتماعی سخن بزبان آورد. پس گلبیدین حکمتیار چرا به چنین تبلیغات متوسل می شود؟ اما اگر به انسان آزاد حق داده شود که به کتب و فرهنگ ها، مراجعه کند، می تواند مفاهیم مختلف را دریابد که در طول تاریخ، توسط انسان ها در موارد مختلف استعمال شده است. اما، وقتی اگر در تحت این کلمه، در حیات دولتی، مجموعه از وظایف اجتماعی جمع بندی و تحت این کلمه یاد شود، در آنصورت ممکن کدام "مدل" اداره سیاسی اجتماعی تحت این کلمه "سیکولار"، هیچگاه به یک معنی، محدود شده نمی تواند. در هر مرتبه مربوط آنست، که در چه ارتباط استعمال می گردد.

قبل از اینکه بر برخی از شاخص ها صحبت شده بتواند، بیهوده نخواهد بود، هرگاه در قدم اول، تلاش صورت گیرد، تا درک کنیم که در اروپا، این پروسه چگونه و برای چه هدف و چه زمان براه افتاده است. مفیدتر این امر خواهد بود، هر گاه معلومات حاصل گردد که اروپائیان نیازمندی به این پروسه را چگونه احساس نموده بودند و در عمل پیاده ساخته اند. دوره "روشنگری" و "ارشاد" چه نقش داشته است، که انقلاب فرانسه را به پیروزی رسانده است.

بالاخره، چه حالت انسان های این جوامع را به اقدامات لازم و مفید به حال آنها، کشانیده است، تا در سیستم های اجتماعی و اداره آن، این پروسه را، لازمی بشمارند و در نهایت، پس از اختلافات نظرها و خونریزی ها، به چنین ساختار موافقت نمایند، که پس از آن به صلح و ثبات راه یافته اند.

حال درین جا به تفصیل بیشتر از آنچه در آغاز تذکر رفته است، باز به "فرهنگ ها" و "لیکسیکون" های محدود دست داشته، مراجعه می کنیم، تا دیده شود که ریشه اصلی این کلمه را نخست، در کدام زبان شناخته اند، و با چه مفاهیم و معانی در چه مناسبت استعمال می کنند و در اروپا کدام مفهوم بیشتر مورد توجه دانشمندان بوده است. جامعه و انسان های آن، ازین حالت چه الهام می گرفته اند؟

درینجا، بطور نمونه "فرهنگ... آریانپور... انگلیسی - فارسی" چاپ سال ۱۹۶۷م را ورق می زنیم. درین "فرهنگ"، کلمه "سیکولار" با این معانی یاد شده است: «(۱) وابسته بدنیا، دنیوی، غیر روحانی، عامی، عرفی، غیر مذهبی، عام، بی سواد، آدم غیر روحانی، خارج از صومعه (۲) قرنی، دیر به دیر، قرن به قرن روی دهنده، دیرپای، هر یک قرن یک بار، دیرینه، مخالف شرعیات، شخصی، آزاد، کشیش خارج از سلک روحانی، دنیوی، طرفدار دنیوی شدن امور (یعنی غیر مذهبی شدن آن)» اینکه هر خوانند ازین کلمات، کدام مفهوم را بکار می برد، اختیار خودش است. اینرا هم می دانیم که در طی قرون مناقشات بین افراد «مذهبی» و افراد «ضد مذهبی» وجود داشته است.



دیوید هیوم

جان لاک

ولتیر

ژان ژاک روسو

ایمانوئل کانت

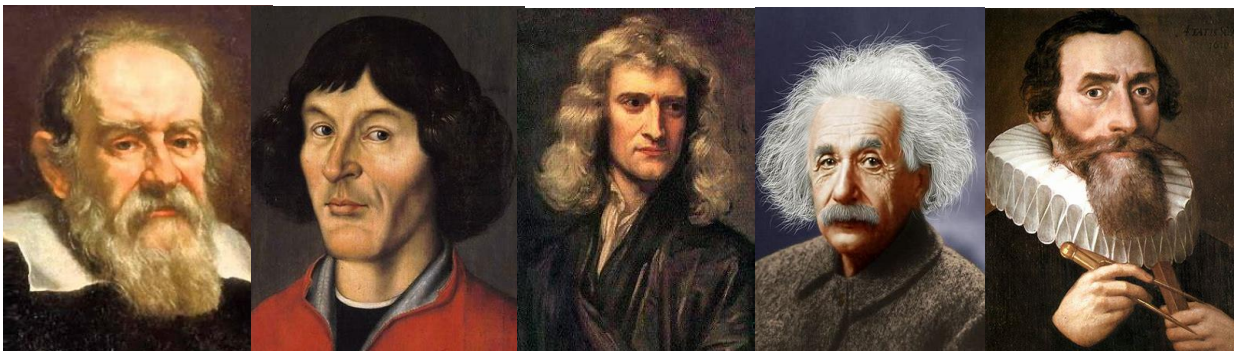
«ضد مذهب» و «غیر مذهب» ممکن فرق داشته باشد. از جانب دیگر درین مطلب گنجایش ندارد، تا موضوعاتی بررسی شود، که چی کسی حق به جانب است. آیا یک روحانی (مذهبی) ما را به حقیقت آشنا می سازد و یا عالم علوم طبیعی و اجتماعی. همه چنین مسائل درینجا بررسی شده نمی تواند.

از مدتی بدینسو، اینجا و آنجا باز، در حلقات و محافل افغان ها، چنین گمان برده می شود که تلاش هائی محسوس براه افتاده است، تا این اصطلاح و مفهوم را که در اداره سیاسی جوامع "مُدرن"، بر طبق طرزالعمل آن تطبیق گردیده و پیشرفت های چشمگیری هم قابل گزارش دارند، مهر "ضد مذهبی" بکوبند، حتی آنرا نوعی از "مذهب" بدانند که گویا بر ضد مذاهب قدیمی موضع گرفته باشد. ازین حلقات، برخی ها، به احتمال قوی به خاطری بی باکانه داد می زنند، تا راه و روش دیموکراسی را در افغانستان که تا به حال جای پا، نیافته است، مانع شوند و با مهر "ضد دینی"، پیش از پیش غیر مجاز و غیر اسلامی بدانند. اینکه در یک جامعه "اسلامی" چگونه "سیاست" به پیش برده می شود، هم چنان موضوع بررسی برای این نویسنده درین عنوان تعیین نشده است. حال بر می گردیم به اروپا:

پروسه "سیکولار" ساختن را تکراراً یادآور می شویم (در زبان لاتینی، "سیکولم"، "زمان" یا "وقت" و "عصر و زمان" و هم چنان "قرن") که بصورت عام، دنیوی ساختن و عامی ساختن معنی می دهد. به عبارت و مفهوم نزدیکتر، آنچه که در نتیجه تلاش های "هیومانیزم" و "روشنگری" به عنوان یک پروسه براه افتاده است، "پیوند های" مذهبی را، سست تر و یا جدا ساخته، به عوض آن، تلاش نموده اند تا مسائل رهبری زندگی را در عرصه تعقل انسانی

تنظیم نمایند. از نگاه "جامعه‌شناسی" این پروسه را "زبان اجتماعی به اهمیت مذهب" تعبیر کرده‌اند. در حالی که "سیکولار" ساختن در تاریخ تازه آن، "غیر عیسوی ساختن" و "تدنس" ها در بسیاری از اجتماعات دیگر، قابل دید بوده است. ("ویکیپدیا")

اصل پروسه، از جایی آغاز می‌یابد که در زمان تسلط "کلیسا" بر همه امور سیاسی اجتماعی، علاوه از ضدیت با دانشمندان علوم طبیعی، که دانشمندان، در باره حقایق طبیعت هر روز به نتایج تازه دست می‌یافته‌اند، اما از جانب "کلیساها" مانع و یا تهدید به مرگ می‌شده‌اند، زیرا "کلیسا"، خود آنان را در موقف انحصار "حقیقت" جهان ما، حس می‌کرده‌اند و با تمام قوت می‌کوشیده‌اند، تا همچو دانشمندان علوم طبیعی را، مجازات کنند، که در باره "حقیقت" آنها، اظهار شک می‌نموده‌اند. در تصاویر فوق ("آینشتاین" از دوره بعد تر) چهره‌هایی را می‌بینید، که "کاخ حقیقت" کلیساها را ویران کردند. قریب دو هزار سال، پیشوایان مذهبی در موعظه‌های آنان در باره کائنات، نظر "ارسطو" را بیان می‌نموده‌اند، که گویا "زمین" ساکن است، و آفتاب بدور آن می‌چرخد.



گالیلیو گالیلی

نیکولاس کوپرنیک

ایساک نیوتن

البرت اینشتاین

یوهان کیپلر

در قرون بعدی، جنگ‌های خونین مذهبی براف می‌افتد. در جنگ "سی ساله اروپا" طوری که قبلاً هم تذکار یافته است، طبق اسناد تاریخی حدود هشت میلیون انسان جان داده‌اند. اما آنچه از گفتار دانشمندان می‌خوانیم، بشریت از همان آغاز در امر شناخت این دنیای که در آن زندگی می‌نموده است، به دریافت معلومات و در جهت کشف رازهای این دنیا، تلاش ورزیده است. نظرات "ارسطو" را که گویا "زمین ساکن" است، در "انجیل" درج نموده بودند، در طول دو هزار سال همه روحانیون "کلیساها"، آنرا به عنوان عقیده دینی و حقیقت دنیای ما، در موعظه‌ها، تکرار می‌نموده‌اند. مهمترین وقایع و کشفیات توسط دانشمندان، چون "گالیله"، "کوپرنیکوس"، "نیوتن"، "کیپلر"، "آینشتاین"، و دانشمندان بی حساب دیگر صورت گرفت. نتایج این تحقیقات علمی در بخش طبیعت، که غلط شدن این آگاهی قبلی "ارسطو" را، پس از جنجال‌های بی شمار باید قبول می‌نمودند، اعتماد و اعتقاد مردم را نسبت به ادعاهای روحانیون کلیسا، متزلزل ساخت. جای شک نیست که قریب ۹۰۰ سال دراز، پیشروان عقیده دین مقدس اسلام هم چنان به آنچه باید معتقد بوده باشند، که "پیشوایان" عیسویت می‌پذیرفته‌اند. از جنگ‌های "صلیبی" بین عیسوی و مسلمان تا زمان کشفیات "کوپرنیکوس" حدود بیش از یکصد سال می‌گذشت که حال اضافه از هفتصد سال تخمین می‌گردد. توصیه به کسانی که اگر احیاناً تحت تأثیر، حلقات "افراطیون" قرار گرفته باشند، متوجه شوند که معتقدات "دینی" را از "اهداف سیاسی" جدا در نظر گیرند. از جانب دیگر، بشریت حال بصورت کافی تجارب همزیستی پیروان ادیان مختلف را پشت سر گذاشته‌اند. آن دوره‌های معتقد ساختن انسان‌ها، با زور "شمشیر" گذشته است. جهان امروزی خیلی شکننده است.

حال بر می گردیم به دوران "روشنگری" در اروپا که "ایمانویل کانت" در تمام پروسه تا پیروزی انقلاب فرانسه نقش رهنمودی برجسته داشته است. او در حقیقت "جهان را تغییر داده است." این تغییر جهان را "ایمانویل کانت" با انتشار مهمترین اثر خود تحت عنوان: "انتقاد از تعقل خالص" باعث شد که در آن "چهار" سؤال مهم و اساسی فلسفی را طرح نمود: "چه می توانم بدانم؟"، "چه باید بکنم؟"، "اجازه چه انتظار داشته می توانم؟" و "انسان چه است؟" جست جوی او را در دریافت جواب به این سوالات را "تینوری شناخت" می نامند. از جمله، مشهورترین توصیه های او، این متن بوده است: «جرئت داشته باش، برای خود از فهم خود به خدمت بگمار» که نام او به تمام زبان ها نشسته است.

فیلسوف معروف آلمانی، "ایمانویل کانت"، یکی از مهمترین فیلسوفان آلمانی، که نه تنها به عنوان رهنما که در دوران "روشنگری" از شهرت خاصی برخوردار گردیده است، فلسفه غربی را اساسات نو بخشیده است.



(نمایش سمبولیک تسخیر "یورشلیم" (قرن ۱۲ - ۱۴))

نتایج تحقیقات علمی نشان داده است که جنس انسان، همه از یک منشاء یعنی از نوع "هوموزاپین" است. اینکه به آن باور شود و یا نشود، مربوط خود انسان است. اگر کس باور مثبت و یا منفی داشته باشد، در واقعیت، با چنین یک "شناخت"، در جهان ما تغییر رخ نمی دهد. فقط در جمله معلومات بی حساب شمرده می شود، که ممکن همه از آن واقف نباشیم، اما جهان و کائنات با ساختار آن، همانگونه که توان درک آنرا داریم، موجود است. آنچه را که ما نمی بینیم، نمی توانیم ثابت کنیم، که وجود نخواهد داشت. باور تاریخ طولانی، بشر با اشکال و انواع مختلف سازماندهی های اجتماعی و اداره های سیاسی، سروکار داشته است، که اشکال سازماندهی آن در دو شکل عمده پرداخته است، "قبیلوی" و متعاقباً "ساختار دولتی" که تا امروز در ادوار مختلف، با اشکال متنوع به تعمیل "حاکمیت" ادامه داده است.

در حدود سالهای ۱۷۰۰م شخصیت های علمی ذیل در پروسه روشنگری در اروپا نقش مهم داشته اند. در جمله نقش "ایمانویل کانت" برجسته بوده است. فعالیت ها و تلاش های، آنان و توضیحات لازمی که در باره آینده ارائه داشته

اند، منجر به پیروزی انقلاب فرانسه گردید، که قبلاً نیز یادآور شدیم و در مراحل نخست، تغییرات اساسی در سیستم های سیاسی اروپای غربی و شمال امریکا رخ داده است، که برخی از رژیم های "پادشاهی" قلمروی به "حکومت های ملی"، تحت رهبری "بورژوازی جوان" پدیدار گردیده اند. ازین زمان بعد، "تجربه" دیموکراسی، که قریب دو هزار سال قبل، در "آتن" پدیداً گردید سقوط کرد. پس از توقف طولانی، بار دیگر با یک قوت جدید، سر بیرون کرد که از حمایت "نظام مدرن صنعتی" و تولید ماشینی، برخوردار بوده است. وقتی بار دیگر وارد میدان می گردد، کشورهای پیشرو آن، در عین حال به تسخیر و تقسیم مجدد جهان و برقراری حاکمیت های استعماری نیز متوسل می شوند.

برای توضیح مختصر، که کشورهای "اروپای غربی" و "شمال امریکا" چگونه توانسته اند، پس از قرون متمادی، موفق گردند، تا در اداره سیاسی - اجتماعی، چنان یک تقسیم و ظایف را تطبیق کنند، که دولت نیروی بشری را که در ارگان های دولتی، در اختیار داشته اند، برای حل مسائل دنیوی مشغول سازند و بدون اینکه، به حیث دولت، به سوالات مذهبی جواب دریابد، این بخش کلتور و ثقافت و پیشبر رسوم و عنعنات را، به پیشوایان مذهبی، سپرده اند. به عبارت دیگر، امور "کلیسایی" را از امور "دولتی" یا "حکومتمداری، جدا ساخته اند. وقتی کلمه "سیکولار" را می شنویم و به معنی لغو آن توجه می کنیم، بعضاً اشتباه آمیز چنین فکر می کنند که اگر کسانی در امور اجتماعی، وظایفی را بدوش می گیرند، که با مسائل دینی جواب تهیه نمی کنند، فوراً مهر نا درست، "ضد دین" و یا بی دین بر آن می کوبند.

پایان



[برای مطالب دیگر داکتر یوسفی، اینجا کلیک کنید](#)